

افسانه‌های ترسناك

# شنل قرمزی

و چند داستان دیگر

مترجم: شیدا فروغی

گردآوری: ویک پارکر





# شنل قرمزک

اثر برادران گریم

یکی بود یکی نبود، در گوشه‌ای از این جهان پهناور، دختر کوچولوی زیبایی زندگی می‌کرد. هرکس به او نگاه می‌کرد، مهرش در دلش می‌افتاد و از او خوشش می‌آمد. همه‌ی مردم او را دوست داشتند، ولی بیشتر از همه، او مورد مهر و محبت مادربزرگش بود. مادربزرگ هر چه را که خوب بود به دخترک می‌داد و چیزی نمانده بود که به او نداده باشد.

مادربزرگ یک بار شنلی قرمز از جنس مخمل، که کاملاً اندازه‌ی دخترک بود به او هدیه داد. پس از آن، او هر جا که می‌رفت، شنل قرمزش را می‌پوشید، به همین خاطر همه‌ی مردم، او را شنل قرمزی